

سایه حافظ در غزل‌های سایه (هوشنگ ابتهاج)

دکتر عبدالرضا سیف

دانشیار دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران

و آزاد محمودی

(از ص ۵۵ تا ۷۲)

چکیده:

از قرن هفتم و هشتم (ه.ق) که دوران طلایی غزل فارسی است، شاعری را نمی‌توان یافت که در سرودن غزل تحت تأثیر آن دوره نبوده باشد. غزل در دوره‌ی معاصر نیز کم و بیش متأثر از همان دوره است. بررسی غزل‌های امیر هوشنگ ابتهاج (ه.ا.سایه) که از غزل‌سرایان بنام روزگار ماست از جهت تأثیرپذیری از حافظ موضوع این مقاله است. این بررسی از چند جنبه صورت گرفته است: ۱- تأثیر ترکیبات و عبارات حافظ در غزل سایه ۲- تأثیر مضامین حافظ در غزل سایه ۳- تأثیر ساخت‌های شعری حافظ در غزل سایه ۴- تأثیر غزل حافظ در شعر نیمایی سایه.

واژه‌های کلیدی: ابتهاج، حافظ، غزل، تأثیرپذیری.

مقدمه :

پس از قوت گرفتن جریان شعر نوگرایی امروز شاعران زیادی همچنان در قالب های سنتی و کلاسیک شعر سروده اند اما تعداد اندک شماری از آنها توانسته اند در میان علاقمندان شعر کلاسیک به عنوان شاعرانی مطرح شناخته شوند.

رهی معیری، فریدون توللی، عماد خراسانی، پژمان بختیاری، سیمین بهبهانی و هوشنگ ابتهاج از جمله ی این شاعران هستند، که با تأثیر پذیری از بزرگان غزلسرای گذشته همچون حافظ، سعدی، مولانا و صائب و با استفاده از امکانات زبانی و عناصر رایج در شعر روزگار خویش توانسته اند ارائه گر آثاری باشند که به حافظه ادبی خوانندگان شعر سنتی به ویژه غزل راه یابند. البته میزان و شیوه ی این تأثیر پذیری در شاعران یاد شده و در همه ی شعرهای ایشان یکسان نیست. آثار آن ها گاه به تقلیدی ماهرانه از شاعران مشهور چند قرن پیش ایران محدود می شود و گاهی نیز با کنار نهادن عادت های شعری بجا مانده از گذشته و گسترش دامنه ی تخیل و تصویر و بکار گیری ترکیب ها و تعابیر جدید و دستیابی نسبی به زبان و بیانی مستقل توانسته اند به فضاها ی جدیدی در ارتباط با مخاطبان خویش دست یابند.

هوشنگ ابتهاج از شاعرانی است که علاوه بر تجربه های جدی در عرصه ی شعر نیمایی در قالب های سنتی مانند غزل نیز آثار زیادی به دوستداران این شیوه ارائه کرده است که البته بخش عمده ای از شهرت او به سبب انتشار همین غزل ها در میان اهل ادب و شعر است. بزرگان بسیاری در مورد شعر سایه به ویژه غزل هایش نظر خویش را بیان کرده اند. از جمله دکتر غلامحسین یوسفی در کتاب چشمه روشن دیداری با شاعران ضمن آن که از غزل هوشنگ ابتهاج در شمار آثار خوب و خواندنی غزل فارسی معاصر یاد می کند آن را از نظر رنگ اجتماعی یادآور شیوه ی حافظ می داند (دکتر غلامحسین یوسفی، ص ۷۶۱). آقای محمد حقوقی نیز در کتاب مروری بر تاریخ ادب و ادبیات امروز ایران از ابتهاج به عنوان غزل سرایی صاحب سبک نام می برد و مهمترین نکته ی راجع به غزل ایشان را نزدیکی زبان غزل او به زبان حافظ می داند (محمد حقوقی، ص ۵۲۲ و ۵۲۳).

دکتر سیروس شمیسا غزل سایه را در حد واسط سبکی بدیع از غزل که آن را غزل تصویری نامیده‌اند قرار داده است. شیوه‌ای که در آن مقداری از عناصر شعر نوع چه از نظر زبان و چه از نظر مضمون به غزل افزوده شده است. (دکتر سیروس شمیسا، ص ۲۰۷) همچنین نقد و تحلیل‌های بسیاری بخصوص از جهت تأثیر پذیری ابتهاج در قالب‌های غزل و مثنوی از شیوه‌ی بزرگانی چون حافظ و مولوی و ... در دفتر هنر (سال سوم، ش ۵) آمده است که تعدادی از آن انتقادها به وسیله آقای کامیار عابدی در کتاب در زلال شعر، زندگی و شعر امیر هوشنگ ابتهاج (ه.ا.سایه)، گاه به شیوه‌ای علمی و گاه به گونه‌ای جانبدارانه پاسخ داده شده است. از جمله در پاسخ به مقاله‌ی صدف خالی نوشته‌ی آقای اسماعیل نوری علاء که هوشنگ ابتهاج را گاه نیمایی شهری شده و اتوکشیده و گاه با سمه‌کاری ماهر و آشنا به فوت و فن شاعری استادان کلاسیک مانند حافظ و سعدی و مولانا معرفی می‌کند چنین آورده است:

«اگر با این نگاه به شعر شاعران بنگریم آن وقت حافظ را که ارجمندترین و بزرگترین غزل سرای فارسی است بزرگترین با سمه‌کار خواهیم یافت.»

(کامیار عابدی، ص ۲۰۲)

در حالی که بنظر می‌رسد این مقایسه به چند دلیل نمی‌تواند درست باشد: اول این که اگر حافظ مضامین شعری خود را از دیگران اقتباس کرده است لیکن آن‌ها را بهتر از صاحبان اصلی آن مضامین ادا کرده است. دوم آن که حافظ از شاعران معاصر و یا نزدیک به روزگار خود، آن هم در قالب غالب در شعر آن دوره یعنی غزل بهره گرفته است. سوم و مهمتر از همه آن که حافظ اگر از دیگران تقلید کرده است در عین حال با افزودن ویژگی‌های خاص خود به غزل که بهترین آن‌ها بازگویی غیر مستقیم وقایع و مصیبت‌های مردم سرزمین خویش با استفاده از زبان طنز و انتقاد ورنده است، خود را از دیگران جدا کرده است.

در این مقاله صرف نظر از این که قالب غزل، به خصوص در نوع کاملاً سنتی آن - جدا از نمودهای جدید - چه مقدار با روحيات و نیاز انسان امروز هماهنگی دارد، سعی

شده است شواهد نزدیکی غزل ابتهاج به حافظ خصوصاً از نظر ساختار زبانی و مضامین بکار رفته در تعدادی از غزل هایش مورد بررسی و پژوهش قرار گیرد. غزل هایی که در آن ها، نوجویی کمتر مورد نظر شاعر بوده است و می توان آن ها را نوعی باز آفرینی ناقص از غزل های حافظ دانست.

به عنوان نمونه، اگر روزگاری در آینده، شخص کارشناسی که نام سرآینده ی ابیات زیر را نداند و تنها با توجه به ساختار زبان و مضمون این بیت ها بخواهد شاعر آن ها را شناسایی کند یا تشخیص دهد که این شعرها به کدام دوره ی زمانی ادبیات ایران تعلق دارد احتمال می رود که در تشخیص خود به قرن هفتم، هشتم و یا احتمالی ضعیف تر به قرن نهم برسد.

جان تو جلوه گاه جمال آنگهی شود
کائینه اش به اشک صفا شستشو کنی

(سیاه مشق ۴ - یارگمشده ص ۶۲)

بیانگر این اندیشه ی عرفانی مطرح در قرن های پیش که: جان و دل آدمی آئینه ایست که جلوه گاه جمال حقیقت است اما زنگار گناه و غفلت آن را تار کرده است و باید آن زنگار را (بسته به مشرب فکری عرفای مختلف) وبا مصقل ریاضت عبادت و یا عشق همراه با اشک ندامت از گناه پاک کرد.

و یا این بیت:

اینجاست یارگمشده گرد جهان مگرد
خود را بجوی سایه اگر جستجو کنی

(سیاه مشق ۴ - یارگمشده ص ۶۳)

باز بیانگر اندیشه ای عارفانه است که بیشتر شاعران نام آشنای گذشته از سنایی گرفته تا جامی آن را بیان کرده اند از جمله حافظ که چنین می گوید:
سال ها دل طلب جام جم از ما می کرد و آنچه خود داشت زیگانه تمنا می کرد

گوهری کز صدف کون و مکان بیرون است طلب از گمشدگان لب دریا می‌کرد

(حافظ - غزل ۱۴۳)

همچنین استفادهٔ سایه از کلمات و ترکیباتی خونی چون: دردی کش، خرقه، خانقاه، مرید، پیر، سماع، قلندر، آئینه دار، حقوق صحبت، صنم، زهد و... با همان بار معنایی به کار رفته در شعر شاعران گذشته، سبب نزدیکی شعر او به آنها شده است.

برای روشن شدن مطالب در زیر به تعدادی از ترکیبات و عبارات مشخص و پر کاربرد حافظ که در غزل‌های ابتهاج نیز آمده است، اشاره می‌شود.

ترکیبات و عباراتی مانند:

(ساقی به دست باش که)، (همای اوج سعادت)، (نسیم عطرگردان)

ساقی به دست باش که این مست می‌پرست چون خم زپانشست و هنوزش خمار تست

آینه در آینه - انتظار

ساقی به دست باش که غم درکمین ماست مطرب‌نگاه‌دار همین‌ره که می‌زنی ۷

حافظ - غزل ۴۷۹

همای اوج سعادت که می‌گریخت زخاک شد از امان زمین دانه چین دام شما

یادگار خون سرو - به نام شما

همای اوج سعادت به دام ما افتد اگر تو را گذری بر مقام ما افتد

حافظ - غزل ۱۱۴

نسیم عطرگردان بوی خون عاشقان دارد بیا تا عطر این گل در مشام جان بگردانیم

یادگار خون سرو - در پرده خون

شراب ارغوانی را گلاب اندر قدح ریزیم نسیم عطرگردان را شکر در مجمر اندازیم

حافظ - غزل ۳۷۴

و یا ترکیباتی چون :

گوهر مقصود، زمام مراد، شاهدان چمن، بهشت عدن، دلابسوز، دلا دیدی که، ناله
عشاق، حلقه عشاق، سرزلف بتان، دست من و دامن آن سرو بلند.۲

گاهی هم علاوه بر ترکیبات، مضمون های شعری مشابه ابیات حافظ در غزل های
ابتهاج نمود یافته است که به عنوان نمونه موارد زیر ذکر می گردد:

بدین امید شد اشکم روان ز چشمه ی چشم

که سرو من به لب جویبار می آید

سیاه مشق ۴ پیام پرستو

این مضمون بسیار مورد علاقه ی حافظ بوده است و آن را چندین بار به کار برده است

ز سرو قد دلجویت مکن محروم چشم را

بدین سرچشمه اش بنشان که خوش آبی روان دارد

حافظ - غزل ۱۲۰

چشم من کرد به هر گوشه روان سیل سرشک

تا سهی سرو تو را تازه تر آبی دارد

حافظ - غزل ۱۲۴

چشمه ی چشم مرا ای گل خندان دریاب

که به امید تو خوش آب روانی دارد

حافظ - غزل ۱۲۵

مباد کز در میخانه روی برتابی تو تاب توبه نداری به اشتباه مرو

سیاه مشق ۴ - گوشمال پنجه ی عشق ص ۳۰۷

در تاب توبه چندان توان سوخت همچو عود

می ده که عمر در سرسودای خام رفت

حافظ - غزل ۸۴

باز آی دلبراکه دلم بی قرار تست

وین جان برلب آمده در انتظار تست

آینه در آینه - انتظار

عزم دیدار تو دارد جان برلب آمده

باز گردد یا برآید چیست فرمان شما

حافظ - غزل ۱۲

در سراپای وجودش هیچ نقصانی نبود

گر نبودی این همه نامهربانی کردنش

سیاه مشق ۴ - نیاز ص ۱۳

جز این قدر نتوان گفت در جمال تو عیب

که وضع مهر و وفا نیست روی زیبارا

حافظ - غزل ۴

چه جای گل که درخت کهن ز ریشه بسوخت

ازین سموم نفس کش که در جوانه گرفت

سیاه مشق ۲ گریه شبانه

ازین سموم که بر طرف بوستان بگذشت

عجب که بوی گلی هست و رنگ نسترنی

حافظ - غزل ۴۷۷

دیدى آن یار که بستیم صدامید دراو

چون به خون دل مادست گشودای ساقی

یادگار خون سرو - شبیخون

دیدى که یار جز سرجورو ستم نداشت

بشکست عهد وزغم ماهیچ غم نداشت

حافظ - غزل ۷۸

دردست این خمار غم هیچ چاره نیست

جز باده ای که در قدح غمگسار تست

آینه در آینه - انتظار

از دست برده بوده خمار غم سحر دولت مساعد آمد و می در پیاله بود

حافظ - غزل ۲۱۴

دلی که پیش توره یافت باز پس فرود هوا گرفته عشق از پی هوس نرود

سیاه مشق ۱ - سرشک نیاز

عشقبازی کار بازی نیست ای دل سرباز

ز آنکه گوی عشق نتوان زد به چوگان هوس

حافظ - غزل ۲۶۷

تو غنچه بودی و بلبل خموش غیرت عشق به حیرتم که صبا قصه از کجادانست

سیاه مشق ۴ - تونیا ص ۱۱۰

غیرت عشق زبان همه خاصان ببردید

کز کجا سرغمش دردهن عام افتاد

حافظ - غزل ۷۸

نه من ز حلقه‌ی دیوانگان عشقم و بس کدام سلسله دیدی که بی قرارش نیست

سیاه مشق ۴ - لذت دریا ص ۱۵۴

سرپیوند توتنها نه دل حافظ راست کیست آن کش سرپیوند تو در خاطر نیست

حافظ - غزل

در مواردی نیز بعضی از ساخت های شعری که در مورد علاقه حافظ بوده در

غزل های سایه دیده می شود ساخت هایی مانند: (آن شد که ...)، (روزگاری شد ...)،

(چه جای من که ...)، (تا ... حالیا ...)، (نه من ... و بس)، (چنین که ...)، (... کجا ...)، (بیا

که ... در مصرع اول بیار باده که ... در مصرع دوم)

آن شد که سر به شانه شمشاد می گذشت

آغوش خاک و بی کسی نسترن بگو

آینه در آینه - غروب چمن

آن شد که بار منت ملاح بردمی

گوهر چو دست داد به دریا چه حاجت است ۴

حافظ - غزل ۳۳

روزگاری شد و کس مرد ره عشق ندید

حالیا چشم جهانی نگران من و تست

سیاه مشق ۱ - زبان نگاه

روزگاری شد که در میخانه خدمت می کنم

در لباس فقر کاراهل دولت می کنم

حافظ - غزل ۳۵۲

چه جای من که درین روزگار بی فریاد ز دست جور توناهید برفلک نالید

یادگار خون سرو - بهار سوگوار

چه جای من که بلغزد سپهر شعبده باز از این حیل که در انبانه بهانه توست

حافظ - غزل ۳۴

حالیا نقش دل ماست در آیینه جام تا چه رنگ آورد این چرخ کبود ای ساقی

یادگار خون سرو - شبیخون

حالیا خانه برانداز دل و دین من است

تا در آغوش که می خسبد و همخانه کیست ۵

حافظ - غزل ۶۷

نه من زداغ توای گل به خون نشستم و بس

که لاله هم زچمن داغدار می آید

سیاه مشق ۴ - پیام پرستو ۴۹

نه من سبوکش این دیر رند سوزم وبس

بسا سرا که درین کارخانه سنگ و سبوست

حافظ - غزل ۵۸

رواست گر بگشاید هزار چشمه ی اشک

چنین که داس تو برشاخه های این تاک است

سیاه مشق ۴ - بزواک ص ۲۲۷

چنین که صومعه آلوده شد زخون دلم

گرم بنیاده بشوئید حق به دست شماست

حافظ - غزل ۲۲

کنار امن کجا کشتی شکسته کجا

کجا گریزم از اینجا به پای بسته کجا

سیاه مشق ۴ - در فتنه ی رستاخیز ص ۱۵۵

صلاح کار کجا و من خراب کجا

ببین تفاوت ره کز کجاست تا به کجا

حافظ - غزل ۲

بیا که بار دگر گل به بار می آید

بیار باده که بوی بهار می آید

سیاه مشق ۴ - پیام پرستو ص ۴۸

بیا که قصر امل سخت سست بنیادست

بیاریاده که بنیاد عمر برباداست

حافظ - غزل ۳۷

از دیگر نکات قابل ذکر، اوزان و کلمات قافیه و ردیف انتخاب شده در غزل‌های

ابتهاج است که در موارد بسیاری مشابه تزل‌های حافظ می‌باشد. حتی اگر در اشعار

نیمایی و نوگرای این شاعر بزرگ دقت شود مواردی ازین مشابَهت که ناخودآگاه در

ذهن شاعر تداعی شده است می توان یافت از جمله با دقت در شعر کاروان که این گونه آغاز می شود:

دیرست گالیا

در گوش من فسانه دلدادگی مخوان

دیگر زمن ترانه شوریدگی مخواه

دیرست گالیا به ره افتاد کاروان ...

مشابهت زیادی بین دیرست گالیا با کلمات آغازین این غزل حافظ می توان یافت که:
صبح است ساقیا قدحی پر از شراب کن

دور فلک درنگ ندارد شتاب کن

حافظ - غزل ۳۹۶

ضمن آن که وزن این غزل حافظ مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن (بجر مضارع مثنی اخر ب مکفوف محذوف) است و شعر کاروان نیز در همین وزن می باشد با این تفاوت که در آن تساوی طولی مصراع ها همانند تمام اشعار نیمایی رعایت نشده است. از طرفی میان ابراز دیری و شتاب داشتن در: (دیرست گالیا به ره افتاد کاروان) و درنگ نکردن و شتاب داشتن در: (دور فلک درنگ ندارد شتاب کن) نزدیکی بسیاری وجود دارد که بی گمان تمامی این روابط ناخودآگاه و به دلیل تأثیر زیاد غزل زیبای حافظ در ضمیر شاعر نقش بسته است. البته ذکر این نکته ضروری است که این نوع تأثیرپذیری را به هیچ عنوان نباید ضعف کار شاعر دانست و حتی می توان آن را نقطه‌ی روشن و درخشان کار ایشان در نظر گرفت که ثمره‌ی آن آفرینش نوعی از شعر است که با فضای فکری و جنبه‌های زندگی اجتماعی مردم ایران در روزگار خود شاعر ارتباط و هماهنگی بیشتری دارد.

یکی دیگر از نمونه های بهره گیری بجا از شعر حافظ، شعر خواب از کتاب یادگار خون سرو است که در آن ابتهاج با استفاده از بیت زیر از حافظ، شعر زیبای خود را آفریده است. البته ذکر این نکته ضروری است که مورد اشاره شده در شعر سایه با آن

چه در شعر کلاسیک ما تضمین نامیده می شود متفاوت است . در شعر نیمایی برخلاف قالب های سنتی اجزا و پاره های یک شعر براساس منطق درونی و تمامیت آن در کنار هم قرار می گیرند، چه مثلا در همین شعر ابتهاج ، کلماتی که از غزل حافظ در سروده ی سایه آمده است جزئی از تمامیت شعر است و با حذف آن حالت درونی شعر به هم می خورد.

دیدار شد میسر و بوس و کنار هم از بخت شکر دارم و از روزگار هم

حافظ - غزل ۳۶۲

خواب

باگریه می نویسم :

از خواب

باگریه پا شدم .

دستم هنوز

در گردن بلند تو

آویخته ست .

و عطر گیسوان سیاه تو

بالبم

آمیخته است .

دیدار شد میسر و ...

باگریه پا شدم

نتیجه:

امیر هوشنگ ابتهاج که از نام آوران شعر معاصر و یکی از شاعران برجسته ی باقیمانده از نسل پرفروغ دهه های پیش است ، در تعدادی از غزل هایش ضمن تأثیر

پذیری از حافظ و دیگران به جهت خلق تصویرهای نوع و بکارگیری بدیع واژه‌ها و ترکیبات در کارخویش موفق بوده، اما در تعدادی دیگر از غزل‌هایش با توجه به موارد زیر توفیق او کمتر بوده است:

۱- استفاده از واژه‌ها و ترکیباتی که در غزل حافظ به خوبی جایگزین شده و هویتی تثبیت شده یافته‌اند و در میان غزل‌های او با توجه به زبان این روزگار غریبی کرده و نامانوس جلوه می‌نماید.

۲- برخی دیگر از ابیات غزل‌های ابتهاج چنان زیر سایه‌ی ساختار و مضمون غزل‌های حافظ قرار گرفته است که مانع از استقلال او در آفرینندگی هنری شده است.

۳- گاهی نیز محتوای بعضی از غزل‌های سایه به گونه‌ای است که پیوند آن با آرمان‌ها و آرزوها و نیازهای مردم روزگار خود سست و ضعیف شده است.

اما اوج موفقیت ابتهاج در شعرهای نیمایی اوست، که در آن‌ها ضمن استفاده از زبان و مفاهیم هماهنگ‌تر با روزگار خود، به مردمی که در اجتماع او زندگی می‌کنند، می‌اندیشد و نمایانگر رنج‌ها و شادی‌های آن‌ها در شعر خود می‌شود. در این شعرها گاهی با نبوغ در آفرینش هنری خود از شاعران گذشته تأثیر می‌پذیرد، اما به گونه‌ای که از پشت آن تنها می‌توان شاعری صاحب سبک، مستقل و مردمی را دید نه چیز دیگر.

پی‌نوشت‌ها:

۱- البته ذکر این نکته ضروری است که غزل‌های اخیر سیمین بهبهانی به گونه‌ای است که باید آن را در گروه جداگانه‌ای بررسی کرد.

۲- ابیات شاهد به ترتیب ذکر شده:

از راه مرو سایه که آن گوهر مقصود گنجی است که اندر قدم راهروان است

به سعی خود نتوان برد پی به گوهر مقصود

خیال باشد کاین کار بی حواله برآید

حافظ - غزل ۲۳۴

زمانه به دست شما دهد زمام مراد از آنکه هست به دست خرد زمام شما

یادگار خون سرو - به نام شما

فلک به مردم نادان دهد زمام مراد تو اهل فضلی و دانش همین گناخت بس

حافظ - غزل ۲۶۹

به یاد زلف نگونساز شاهدان چمن بسین در آیینه جویبار گریه بید

یادگار خون سرو - بهار سوگوار

چو شاهدان چمن زیر دست حسن تواند کرشمه برسمن و جلوه برصنوبرکن

حافظ - غزل ۳۹۷

گلی کز خنده اش گیتی بهشت عدن خواهد شد

زرنگ و بوی اورمزی به گوش دل فروخوانیم

یادگار خون سرو - در پرده خون

بهشت عدن اگر خواهی بیابا مابه میخانه که از پای خمت روزی به حوض کوثر اندازیم

حافظ - غزل ۳۷۴

دلا بسوز و به جان بر فروز آتش عشق کزین چراغ تودودی به چشم کس نرود

سیاه مشق ۱ - سرشک نیاز

دلا بسوز که سوز توکارها بکند. نیاز نیمشبی دفع صد بلا بکند

حافظ - غزل ۱۸۷

دلادیدی که خورشید از شب سرد چو آتش سرزخاکستر برآورد

یادگار خون سرو - یادگار خون سرو

دلا دیدی که آن فرزانه فرزند چه دید اندر خم این طاق رنگین

حافظ - غزل ۲۳

- شمرم از ناله عشاق غم انگیز تر است
داداز آن زخمه که دیگر ره بیداد گرفت
سیاه مشق ۲- بیداد همایون
- عالم از ناله عشاق مبادا خالی
که خوش آهنگ و فرح بخش هوایی دارد
حافظ - غزل ۱۲۳
- هر دم از حلقه عشاق پریشانی رفت
بسه سرزلف بتان سلسله دارا تو بمان
سیاه مشق ۲- بیداد همایون
- یا باد آن صحبت شب ها که بانوشین لبان
بحث سر عشق و ذکر حلقه عشاق بود
حافظ - غزل ۲۰۶
- حافظ که سرزلف بتان دست کشش بود
بس طرفه حریفیست کش اکنون به سرافتاد
حافظ - غزل ۱۱۰
- دست کوتاه من و دامن آن سرو بلند
سایه ی سوخته دل این طمع خام میند
سیاه مشق ۴- قصه آفاق ص ۸۰
- بعد ازین دست من و دامن آن سرو بلند
که به بالای چمان از بن و بیخم برکند
حافظ - غزل ۱۸۱
- ۳- نمونه هایی دیگری از این دست :
به بوی زلف تو دم می زنم در این شب تار
و گرنه چون سحرم بی تو یک نفس نرود
سیاه مشق ۱- سرشک نیاز
- زمن چوباد صبا بوی خود دریغ مدار
چراکه بی سرزلف توام به سرنرود
حافظ - غزل ۲۲۴
- چنان به دام غمت خو گرفت مرغ دلم
که یاد باغ بهشتش درین قفس نرود
سیاه مشق ۱- سرشک نیاز
- باغ بهشت و سایه طوبی و قصر حور
با خاک کسوی دوست برابر نمی کنم
حافظ - غزل ۳۵۳

سیری مباد سوخته تشنه کام را تاجرعه نوش چشمه شیرین گوار تست
آینه در آینه - انتظار

من جرعه نوش بزم تو بودم هزارسال کی ترک آبخورد کند طبع خوگرم
حافظ - غزل ۳۲۹

بگذر شبی به خلوت این همنشین درد تا شرح آن دهم که غمت با دلم چه کرد
سیاه مشق ۲ - قدر مرد

کجاست همنفسی تا به شرح عرضه دهم که دل چه می کشد از روزگار هجرانش
حافظ - غزل ۲۸۰

بهار آمد بیا تا داد عمر رفته بستانیم به پای سرو آزادی سرو دستی برافشانیم
بادگار خون سرو - در پرده خون

کا مبخشی گردون عمر در عوض دارد جهد کن که از دولت داد عیش بستانی
حافظ - غزل ۴۷۳

۴- نمونه هایی دیگر از همان نوع:

آن شد ای خواجه که در صومعه بازم بینی کار ما با رخ ساقی و لب جام افتاد
حافظ - غزل ۱۱۱

آن شد که چشم بد نگران بودی از کمین خصم از میان برفت و سرشک از کنار هم
حافظ - غزل ۳۶۲

۵- مثال های دیگری با همان ساختار:

حالیا عشوه ناز تو ز بنیادم برد تا دگر باره حکیمانه چه بنیاد کند
حافظ - غزل ۱۹۰

تسادرخت دوسستی کی بردهد حالیا رفتیم و تخمی کاشتیم
حافظ - غزل ۳۶۹

تا چه خواهد کرد با ما آب و رنگ عارضت حالیا نیرنگ نقشی خوش برآب انداختی
حافظ - غزل ۴۳۳

نقشی برآب می زخم از گریه حالیا تا کی شود قرین حقیقت مجاز من

حافظ - غزل ۴۰۰

سایه افکند حالیا شب هجر تا چه بازند شبروان خیال

حافظ - غزل ۳۰۲

۶- نمونه هایی دیگر با همان ساختار:

نه من زبی عملی در جهان ملولم و بس ملامت علما هم ز علم بی عملست

حافظ - غزل ۴۵

۷- استاد بزرگوار جناب آقای دکتر شفیعی کدکنی نیز از این شعر به عنوان نوعی

شعر اجتماعی خطابی یاد کرده اند. (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰، ص ۵۵)

منابع:

- ۱- ابتهاج، امیر هوشنگ، سیاه مشق ۴، انتشارات زنده رود، چاپ اول، تهران ۱۳۷۱.
- ۲- ابتهاج، امیر هوشنگ، یادگار خون سرو، انتشارات توس، تهران ۱۳۶۰.
- ۳- ابتهاج، امیر هوشنگ، سیاه مشق ۲، انتشارات زمان، تهران ۱۳۵۷.
- ۴- ابتهاج، امیر هوشنگ، سیاه مشق، انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۳۲.
- ۵- ابتهاج، امیر هوشنگ، آینه در آینه، به انتخاب دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی، انتشارات چشمه، تهران ۱۳۶۹.
- ۶- ابتهاج، امیر هوشنگ، سیاه مشق ۳، انتشارات توس، تهران ۱۳۶۴.
- ۷- حافظ، شمس الدین محمد، دیوان حافظ، تصحیح قزوینی و غنی.
- ۸- حقوقی، محمد، مروری بر تاریخ ادب و ادبیات امروز ایران، انتشارات نشر قطره، چاپ سوم، تهران ۱۳۷۸.
- ۹- دفتر هنر سال سوم، شماره ی پنجم اسفند ۱۳۷۴.
- ۱۰- شفیعی کدکنی، محمدرضا، ادوار شعر فارسی، انتشارات سخن، چاپ اول (ویرایش دوم)، تهران ۱۳۸۰.
- ۱۱- شمیسا، سیروس، سیر غزل در شعر فارسی از آغاز تا امروز، انتشارات فردوس، چاپ ششم، تهران ۱۳۸۰.
- ۱۲- عابدی، کامیار، در زلال شعر، زندگی و شعر امیر هوشنگ ابتهاج (ه.ا.سایه)، انتشارات ثالث، چاپ اول تهران ۱۳۷۷.

۱۳- یوسفی، غلامحسین، چشمه روشن دیداری با شاعران، انتشارات علمی، چاپ پنجم، تهران ۱۳۷۹.